

# سیاست انگلیس

بقیه از صفحه ۶۶۴

## روش نوین سیاست چه خواهد بود؟

### لزوم تشکیل حکومت تمام ملی و اصلاح طلب حقیقی

امروز ایران را در وضعی مشاهده می‌کنیم که ممکن است یکی از این دورزیم سیاسی در مرکز آن برقرار شود: یا یک حکومت ملی اصلاح طلب حقیقی یا یک دولت ملی نمای اصلاح طلب دروغی. اتخاذ یکی از این دو روش سیاسی مؤثر در اوضاع عمومی ملک است از حیث وحدت یا تجزیه، استقلال یا استعمار، اصلاح یا ارتجاع، سعادت یا نکبت می‌باشد. اگر سیاست ملی حقیقی تعقیب شود وحدت و استقلال و اصلاح و سعادت نصیب ما خواهد بود و گرنه تجزیه است و استعمار، ارتجاع است و نکبت!

گرم کار نیز بدست انگلیسهاست و هرچه از اوضاع بیرون آید ما آنرا نتیجه سیاست انگلیس میدانیم، زیرا آن دولت است که باید قدم اول را در رفع موانع بردارد تا دیگران از او پیروی کنند... این مطلب هم چون جزء بدیهیات سیاسی شده محتاج باقامه دلیلی برای ثبوت نمی‌باشد.

بنابراین لازم است در این قسمت از مقاله از مصلحت و سیاست انگلیسها نسبت باین موضوع بحث کنیم و آنها را بقبول و تحمل یک حکومت ملی حقیقی در ایران متوجه نماییم. بعقیده نگارنده هفتمین روشی که مقتضی است سیاست انگلیس در ایران اتخاذ نماید اینست که بگذارد یک حکومت ملی واقعی اصلاح طلبی روی کار آید تا هم ایرانیها بآینده امیدوار شوند، هم روسها مطمئن گردند و دست از مداخله بردارند، و هم خطری که بواسطه سستی «حائل» برای انگلیس موجود است مرنفع گردد و کشور ما نیز بتواند راه خود را بطرف سعادت و ترقی بینماید.

مطابق اصولی که در دست است اصلاح انگلیس نیست که در سرحدات هندوستان تماس مستقیم با روسیه داشته باشد. نطفه قرارداد ۱۹۱۹ هم، که ممکن بود آلامنجر به تسلط رسمی و قطعی انگلیس بر ایران شود، موقعی بسته شد که در روسیه انقلاب و جنگ داخلی بود و احتمال داده میشد در قفقاز و ترکستان دولتهای مستقلی تحت سرپرستی انگلیس تشکیل شده بین روسیه و ایران حائل گردد و باین کیفیت اگر حدود امپراطوری بریتانیا از هندوستان تا اترک و ارس امتداد مییافت حائلهای دیگری در میانه باشد، و دیدیم وقتی روسها مجدداً ایالات سابق خود را تحت سلطه خویش در آوردند انگلیسها وسائل الغاء قرارداد را فراهم کردند. بنا باین مراتب من معتقدم که تجزیه ایران بفتح انگلیس نیست زیرا هم روس را

بهند و عراق نزدیک و هم دو رقیب را همسایه دیوار بدیوار خواهد نمود، و این اصطکاک برای انگلیس خطر دارد. بسیار متعجب شدم وقتی دیدم سفارت انگلیس پیشنهادی بایران فرستاده که صحبت از «اقلیت‌ها» و زبان های محلی و امثال آنها مینماید و تصور کردم که روسها با کمال مهارت سیاسی پوست خربوزه زیر پای رقبای خود گذاشته اند. چنان که دیدیم باینکه پیشنهاد در حقیقت برفع سیاست کنونی روس و بضرر انگلیس بود بدنامی را انگلیسها بردند و چون روسها شرکت در دادن آن نکرده بودند موجب خوشنودی ایرانیها گردید. اینها دیگر حقایقی می باشد که جلو چشم ما واقع شده و محسوس است و باید آنرا در شمار اشتباهات انگلیس آورد ۰۰۰۰

بر گردیم باصل مطلب. گفتیم صلاح انگلیس نیست که نزدیک سرحدات امپراطوری هندوستان تماس و اصطکاک با روسیه داشته باشد. بنابراین باید حائل میان دو دولت دولتی بزرگ، قوی، مستقل و تمدن باشد. بزرگ و متحد و قوی: برای اینکه زود نتوان در آن رخنه نظامی نمود؛ مستقل: برای اینکه نتوان در آن نفوذ سیاسی کرد؛ متمدن و دانا برای اینکه رجال آن خیر و صلاح ایران را که در این مورد عین صلاح انگلیس هم در آن است تشخیص بدهند و راه خطانیابیند و برخلاف مصلحت و وطن خود آلت دست بیگانگان دیگر نگردند. چنین دولتی در ایران بوجود نمی آید مگر انگلیسها روش سیاسی خود را عوض کنند و رجال ملی که تاکنون جلو آنها گرفته شده پیش آیند و چنین حکومتی را تشکیل دهند.

اینکه می گویند ایران مردان سیاسی وطن پرست لایق و قابل اعتماد ندارد صحیح نیست. و کیلان و وزیرانی که این خبر چنینهارا می کنند میان انگلیس و ملت ایران پرتگاه میسازند. خلاصه، معتقدم تشکیل يك دولت ملی بشام معنی کلمه در ایران هم برفع انگلیس میباشد هم بسود روسیه. ممکن است دوا نديشه انگلیسها را از استقبال این نظر سیاسی بازدارد و با پیدایش چنین حکومتی مخالفت ورزند: یکی احتمال خطر مستقیمی که چنین دولتی بکروز برای هندوستان داشته باشد و دوم خطر غیر مستقیمی که از سازش آن با رقبای انگلیس فراهم گردد. چنین اندیشهها را در صورتی که دولت فرضی حقیقه ملی و دانا باشد بجا نمی دانم و در صورتی محتمل است که آن دولت فاقد یکی از دو صفت باشد. زیرا يك حکومت دانای ایرانی میدانند که کشور کم جمعیت ایران با اینهمه اراضی و منابع ثروت زیرزمینی که شاید قریب صد میلیون نفوس را می تواند بکار وادارد نباید مطلقا جز آبادی اراضی خود اندیشه دیگری داشته باشد، و نیز می داند همدستی با دولت دیگری بقصد تسخیر هندوستان ملازمه دارد با از بین رفتن قبلی خود ایران بوسیله دولت مهاجم.

اگر بخواهند برای رد بیان من هجوم نادر شاه را به هندوستان یا حتی حمله محمدشاه و ناصر الدین شاه را بهرات یا مذاکره سازش فتحعلی شاه را با ناپلئون بقصد هندوستان مثال بیاورند خواهم گفت: اولاً قریب دو قرن از عصر نادر می گذرد، بعلاوه در آن زمان

هم نادر دانست که هند لقمه بزرگتر از دهان ایران است و بگرفتن خسارت جنگ و افتخار تاج بخشی پادشاه هندوستان بس کرد. قضیه حمله‌های بهرات که بتحریک خارجی‌ها بود، باسازش با ناپلئون، همه از نادانی‌های فتحعلی و محمد شاه و ناصران‌دین‌میباشد. فراموش نشود که من علاوه بر «ملی» بودن حکومتی که آرزو می‌کنم «دانا» بودن آن را هم شرط قرار داده‌ام. اگر ادعا‌های مسخره آمیز نمایندگان ایران را در کنگره صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ بیاد بیاورند، چنان که در بالا اشاره کردم، این عمل را حکومتی انجام داد که درحین چنین درخواست‌هایی از کنفرانس مشغول «معامله» همه ایران با دولت انگلیس بود! آن حکومت نه ملی بود و نه دانا، و من صحبت از يك دولت دانا و ملی می‌کنم. البته مقصود از چنین دولتی يك کابینه سه چهار ماهه و حتی يك حکومت دو سه ساله نیست که دارای چنین شرائطی باشد، بلکه درحقیقت ایجاد يك دولت و رژیم است که بتواند اقلاً بکربخ قرن چنین سیاست ملی بیطرفانه عاقلانه و دانشمندانه‌ای پیش‌گیرد تا علاوه بر اصلاح ایران مصالح نو دولت بزرگ همسایه‌هم در بر تو بیطرفی و صحت عمل آن محفوظ ماند ۰۰۰۰۰۰ چنین حکومتی که بتواند دوام کند باید ناچار حزب بزرگ ملتی پشتیبان او باشد که خود باید کمک کند تا بوجود آید و بمد تکیه گاه کابینه‌ها و مجلس‌های ملی باشد، زیرا چنین حزب بزرگی فعلاً در ایران نیست. با وجود تمام اوضاع نامساعد فعلی پدید آمدن چنین حزبی را غیر ممکن نمی‌دانم، ولی در این مقاله مجال بحث آن نیست.

شاید ایراد بگیرند که از حزب باید دولت بوجود آید و من می‌گویم دولت ملی باید کمک به پیدایش چنین حزبی بکنند، و این چگونه می‌شود؟ ۰۰۰۰۰ بلی، اوضاع اجتماعی ایران طور است که این «بیراهه» کوتاهتر بنظر میرسد. شرح آن را بیعد می‌گذارم. در این مقاله و مقالات سابق مکرر از حکومت ملی در ایران صحبت کرده‌ام. چون کلمه «ملی» گاهی در برابر لفظ «بین‌المللی» و برضد آن، و گاهی بمعنای وطنپرستی افراطی «شوی‌نیزم»، آورده شده باید بگویم که من چنین مقصودهایی ندارم و برای اینکه سوء تفاهم نشود باید مقصود خود را از حکومت ملی شرح دهم.

منظور من از «حکومت ملی» در ایران هیئت حاکمه ایست که و کلاء مجلس، نخست وزیر و وزراء آن اشخاصی باشند پای بند بملت ایران و هر کدامشان از جانی سر در نیآورده باشند، ولی درعین حال در مسائل ملی و وطنی افراطی نبوده حقوق حقه و مصالح مسلم همسایگان را تصدیق داشته باشند و چنانکه در سرمقاله شماره اول دوره جدید مجله، تحت عنوان «اشتباهات سیاسی روس و انگلیس» صفحه ۱۹ نوشتم، بدانند «در دنیا تمام ملل باید با یکدیگر زندگانی و همکاری کنند و منافع هر يك محدود بمنافع دیگران است و باید مصالح هم را احترام گذارند، بخصوص وقتی که همسایگان زورمند باشند احترام آنها بیشتر لازم است، زیرامیان ضعیف و قوی هر وقت اختلافی حادث شود غالباً ضعیف پایمال می‌گردد».

نکته دیگری را که میخواهم اضافه کنم اینست که من خطای می‌دانم حکومت ایران خود را آلوده بربابت‌های سیاسی دول همجوار نماید و باصطلاح بازی دوطرفه (دوبل ژو) بنماید. بهترین سیاست راستی و درستی می‌باشد. باید روش سیاست «دوبه‌زنی» و «سخن چینی» که متأسفانه از صفات مذموم بعضی رجال سیاسی نالایق حکومت‌های این سالهای اخیر بوده از میان پرورد، و این نخواهد شد مگر با رفتن خود آنها.

بار دیگر باید سیاستمدارانی مانند مشیرالدوله که اصول پاکبازی رویه سیاسی آنها باشد زمام امور را بدست گیرند و کسانی که هوای نفس و عشق مقام و اندوختن مال آنها را داوطلب زمامداری کرده جای تهی کنند .

در همه جای دنیا هوش و دانش و لیاقت برای مردان سیاسی باعث پیشرفت است ، ولی در کشور ما بواسطه «سیاست مرموز» این صفات باعث عقب افتادگی است و همه معتقدند و دلالتی در دست است که میل و نفوذ خارجی در کار بوده که سالهاست زمامداران ایران از عناصر نالایق و ناصالح ترکیب یافته ، و از مزایای سیاسی ، مملکت ما ، فقط دارای عنوان «شاهنشاهی» و زرق و برق رسمی و «وابسته نظامی» و حتی «معاون وابسته نظامی» در واشینگتن و غیره میباشد ؛ ولی نمایندگان سیاسی طوری انتخاب می شوند که بعضی از آنها در ممالک بیگانه فقط مشغول قاچاق هستند نه بفکر مملکت .

این چه کج سیاستی میباشد که هرچه کر و کوز و لال است باید در مملکت مازمامدار شوند ؛ مقصودم کور و لال و کر سیاسی میباشد نه جسمانی ، یعنی اشخاصی که بینائی سیاسی و زبان صریح و بالاخره گوشی که جرأت شنیدن مسائل مهم را داشته باشند ندارند . روش سیاست اکنون این است که هر کس شخصیت دارد و عقیده خود را میگوید و مینویسد با او مخالفت می شود . همه باید چون گاو عصار چشم بسته و مانند طوطی مقلد گفتار دیگران باشند و دزدای مصالح کشور خود را در نظر نگیرند .

خیلی متأسفم ناچار گردیدم حقایق عربیانی را مجسم کنم ، ولی باز هم برای حفظ آبروی مملکت یک ارضه نگفتم . همچنان که در چنگ بین الملل اول وقتی انگلیسها دوشادوش قشون تسار خاک ایران را تصرف کرده و من مقالاتی در انتقاد از سیاست دو دولت نوشتم بقصد طرفداری از آلمان و عثمانی نبود امروز هم اگر از سیاست انگلیس انتقاد می کنم ، نظر بدودستگی که در کشور وجود دارد ، تصور نشود برای خاطر روسهاست . همچنان ، وقتی در شماره آینده سیاست روسها را مورد بحث و انتقاد قرار خواهم داد نباید گمان رود برای جانب‌داری انگلیسها میباشد . من معتقدم دولت ما باید یک سیاست مستقل ملی داشته باشد و بمصالح و منافع حقه همسایگان نیز نهایت احترام را بگذارد .

امروز بیش از هر چیز باید در ایران حس وطنی و روح ملی حقیقی تقویت شود نه «خرافات سیاسی» مانند «خرافات مذهبی و اجتماعی» که بجای اصول دین حقیقی ترویج می گردد . تقویت «روح ملی» از لوازم «حکومت ملی» و «حزب ملی» و «سیاست ملی» میباشد ، چنین سیاست و چنین حزب و چنین حکومت است که صلاح دوهمسایه را در این قسمت دنیا و آرامش و ترقی و استقلال و وحدت را برای ایران تأمین خواهد نمود .

دکتر افشار